

[قاعده میرزائیه 1](#_Toc95855100)

[مخالفت روایت مسعده با قاعده میرزائیه 1](#_Toc95855101)

[تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص لبی 3](#_Toc95855102)

[تعریف مخصص لبی 3](#_Toc95855103)

[مختار شیخ انصاری 3](#_Toc95855104)

[مختار مرحوم آخوند 3](#_Toc95855105)

[بررسی کلام مرحوم شیخ و مرحوم آخوند در مخصص لبی 4](#_Toc95855106)

[مخصص لبی در قضایای خارجیه 4](#_Toc95855107)

[مخصص لبی در قضایای حقیقیه 5](#_Toc95855108)

**موضوع**: بررسی کلمات /تمسک به عام در شبهه مصداقیه خاص منفصل /عام و خاص

# قاعده میرزائیه

بحث در قاعده میرزائیه بود. این قاعده بدل از تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص بود. ولی در خصوص جایی که عام ما حکم الزامی دارد و خاص حکم ترخیصی است چه مخصص متصل و چه منفصل باشد. مرحوم نائینی مدعی بود که مستفاد از خطاب، دو حکم است. یکی واقعی و دیگری ظاهری. به شهادت اهل عرف.

## مخالفت روایت مسعده با قاعده میرزائیه

ما گفتیم فرمایش مرحوم نائینی بعید از فهم عرف نیست ولی ممکن است کسی بگوید این مطلب خلاف معتبره مسعدة بن صدقه است. البته ممکن است مرحوم نائینی نسبت به مسعده اشکال داشته باشد و او را معتبر نداند ولی ما کاری با سند نداریم.

روایت مسعده در همان مواردی که عام داریم و الزامی است و خاص ترخیصی هم داریم وشک هم داریم، حکم به اباحه کرده است. روایت مسعده در مورد کسی است که ازدواج کرده است و شک می­کند که اخت او باشد یا چیزی که دستش است شاید دزدی باشد. ما یک حکم الزامی داریم نسبت به قضیه فروج آیه شریفه می­گوید فقط ازواج و ملکت ایمانکم را از من ابتغی وراء ذلک .... خارج کردم. نسبت به شخصی شک دارد که زوجه او هست یا نه، شاید اخت او باشد. یا نسبت به عبدی که دست کسی است. نسبت به لا یحل مال امرء ..... تخصیص زده شده است و نسبت به عبدی ما شک داریم که مال مردم هست یا نه.

خصوصا در ذیل روایت یک قاعده کلیه مطرح کرده است: الاشیاء کلها علی ذلک حتی تستبین غیره او تقوم به البینه. این مطلب وجوب احتیاط سازگاری ندارد.

دقت کنید وقتی که در فروج حکم به حلیت می­کند در بقیه موارد هم این گونه است و خود قاعده هم یک مساله کلی را مطرح کرد.

جواب از اشکال مذکور

علاوه بر این که روایت مناقشه سندی دارد ممکن است از نظر دلالی هم اشکال داشته باشد. بیان مطلب: موضوع قاعده میرزائیه جایی است که اصل محرز موضوع نداشته باشیم. مثل باب کرّ. یک آبی داریم که دو حالت بر آن عارض شده است. کریت و قلیل بودن. شک در تقدم و تاخر داریم. یک عامی داریم که هر چیزی ملاقات با نجس کند نجس است مگر این که کر باشد. حرف نائینی در جایی است که مستثنی اصل محرز موضوع نداشته باشید و الا نوبت به وجوب احتیاط نمی­رسد. مثل استصحاب عدم الرضاعه. استصحاب عدم اخت بودن. یا اصل موضوعی داریم. این که مثلا عقدی بر زنی اجرا کرده است و شک دارد که خواهر او است یا نه، روایت می­گوید عقد صحیح است. فرض شده که عقد خوانده شده و قاعده فراغ را جاری کرده است. در مثل مملوک هم این گونه است. از کسی خریداری شده است که ید داشته و ید اماره ملکیت است.

غالب موارد این گونه است. یعنی شبهه مصداقیه مخصص قابل تنقیح است و مجرای اصل موضوعی است. مثلا یک کرّی که تعاقب حالتین داشته باشد کم اتفاق می­افتد. بیشتر آب ها که شک داریم کرّ است یا نه، مسبوق به قلیل بودن است.

یا این که مثالهایی که ذکر شده است به خاطر این است که احتمال خلاف، ضعیف است. اخت و حرّ بودن احتمال ضعیفی است و امام احتمالات غیر عقلائی را الغا می­کند. صرف این که احتمال خلاف می­دهید اعتنا نکنید. حالا اگر صاحب مساله یک جایی گفته است اعتنا و احتیاط کنید، منافاتی ندارد.

به هر حال، اگر ما استظهار نائینی را قبول کردیم و گفتیم ظاهر خطاب الزامی که تخصیص ترخیصی دارد، به مثل روایت مسعده که اشکال هم زیاد دارد، نمی­شود که قاعده میرزائیه را کنار بگذاریم.

# تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص لبی

## تعریف مخصص لبی

مراد از مخصص لبی این نیست که عقلی باشد تا شما اشکال کنید در شریعت مخصص عقلی نداریم؛ بلکه مراد غیر لفظی است. ممکن است اجماع که نقلی است باشد. یا سیره عقلاء و متشرعه باشد. لبی یعنی چیزی که لفظ ندارد و در شریعت مصادیق زیادی دارد. خیلی اوقات گفته می­شود عموم این دلیل لفظی مراد نیست به خاطر اجماع و تسالم که دلیل لبی است.

### مختار شیخ انصاری

مرحوم شیخ انصاری در مطارح الانظار در مقام بیان فارق بین مخصص لفظی و لبی می­فرماید: گاهی اوقات مخصص ما به عام عنوان می­دهد کما هو الشایع فی الخصوصات الفظیه. گاهی اوقات هم مخصص ما به عام عنوان نمی­دهد. کما هو الشایع فی الخصوصات البیه. چرا که لفظ ندارد تا عنوان ببخشد. لفظی به خاطر این که عنوان می­دهد حجت ما وجوب اکرام عالم غیر فاسق است و تمسک به عام جایز نیست زیرا شک در انطباق داریم اما در مخصصات لبیه به خاطر این که لفظ ندارد به عام عنوان نمی­دهد. مثلا گفته اکرم جیرانی و عقل ما می­گوید دشمن را اراده نکرده است. در این جا اکرم جیرانی به عموم خودش باقی است و در صورت شک در عدو بودن به عام تسمک می­شود.

### مختار مرحوم آخوند

مرحوم آخوند این تفصیل را نپسندیده است و تفصیل دیگری مطرح کرده است. ایشان می­گوید: در مخصص لفظی عنوان می­دهد و بحثی نداریم ولی باید در مخصص لبی تفصیل داد:

گاهی اوقات مخصص لبی خیلی واضح است به گونه ای که وقتی عام را می­شنود به ما عدا الخاص انصراف پیدا می­کند. در این صورت تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص جایز نیست. مثلا گفت: قلد المجتهد و در ارتکاز متشرعه واضح است که شارع مقدس تقلید مجتهد شراب خوار را اجازه نمی­دهد، از اول انصراف به مجتهد غیر شراب خوار دارد. به برکت ارتکازات، اطلاق و عموم از خطاب فهمیده نمی­شود. لذا به عام جایز نیست تمسک شود و اساسا عموم منعقد نشده است. این مخصص لبی حکم مخصص متصل را دارد.

اما اگر مخصص لبی به این مقدار بدیهی نیست و باید مقداری تامل شود. مثلا تقلید از مجتهد نسبت به متدین بودن ظهور اطلاقی ندارد اما همین خطاب نسبت به اعلم بودن با تامل به این نتیجه می­رسیم مثل مخصص منفصل است. اصلا گاهی اوقات غفلت از اعلم بودن داریم. یک مقدماتی باید باشد تا اعلم بودن برسیم مثلا ترجیح بلا مرجح لازم می­آید.

پس مرحوم آخوند فرموده است: در صورت دوم مخصص لبی مانع از انعقاد عموم نمی­شود. مثلا در اکرم جیرانی یکی از همسایگان بچه مولا را به قتل رسانده است در این جا از اول مانع از انعقاد اطلاق می­شود اما اگر یکی از همسایگان این گونه نیست ولی مقداری مولا نسبت به او بد گویی کرده است و به تناسب حکم و موضوع به این نتیجه می­رسیم که مولای حکیم این فرد را اراده نکرده است، در این صورت مثل مخصص منفصل است. دقت کنید که این مطلب موردی است گاهی اوقات مولا این فرد را هم اراده کرده است و اگر اکرام بشود اصلاح می­شود. فرض مساله ما این مورد را شامل نمی­شود.

در صورت دوم اصالة العموم در مشکوک حجیت دارد. نکته این مطلب سیره عقلاء است. اگر فرد مشکوک را اکرام نکند و بعدا معلوم بشود که صدیق مولا بوده است عذرش پذیرفته نیست. شاهد این مطلب صحت عقوبت است. وقتی که ظهور منعقد شده است و بعد شک کردیم اصاله العموم می­گوید این فرد مشکوک را اراده کرده است و عذری در ترک این عمل ندارد.

ان قلت: بالاخره عدو از اکرم جیرانی خارج شده است و وقتی که شک داریم وجهی ندارد که تمسک به عام کنیم.

قلت: هر چند که عدو خارج شده است ولی به عنوان عدو، مولا خارج نکرده است. خود مولا که نگفت الا اعدائی. عقل هم در جایی که یقین دارید عدو است مکلف را معذور می­داند. فرق است بین این که مولا بگوید یا عقل بگوید. اگر مولا بگوید تمسک به گفته او می­کنیم و خود او گفت عدو را اکرام نکنید. اما اگر مولا نگفته باشد عبد نمی­تواند بر عهده مولا بگذارد و احتجاج کند. عقل به مقداری که یقین داریم قابل احتجاج است. دقت کنید: گفته مولا خطاب را ضیق می­کند بر خلاف عقل که خطاب را ضیق نمی­کند و نهایتش این است که عذر می­آورد. در مخصصات لبیه ابراز شک معذر نیست.

#### بررسی کلام مرحوم شیخ و مرحوم آخوند در مخصص لبی

به نظر ما فرقی بین لبی و لفظی نیست کما هو المشهور.

#### مخصص لبی در قضایای خارجیه

این که مرحوم آخوند در اکرم جیرانی می­گوید اگر عبد یکی را شک داشت عدو است یا نه، اکرام نکرد و بعد معلوم شد صدیق است، معذور نیست، در قضایای خارجیه صحیح است. مولا می­گوید من همه را گفتم. در این جا باید یقین داشته باشد تا معذور باشد هر چند نسبت به یقین هم مناقشه وجود دارد. وقتی که مولا می­گوید همه را اکرام کن، در صورت شک مولا می­گوید من که همه را گفتم. وقتی که من گفتم همه جیران، یعنی هیچ کدام عدو من نیست. این احتجاج مولا عرفیت دارد. نکته مطلب تطبیق از جانب مولا است.

#### مخصص لبی در قضایای حقیقیه

اما اگر قضیه حقیقیه باشد که در شریعت این نوع قضایا محل ابتلا است. در قضایای حقیقیه اگر ما یک مخصص غیر لفظی داریم چه معنایی دارد که بگوییم حکم مولا به عمومش باقی مانده و عام معنون نشده است. حرف شیخ و آخوند همین است که مخصص لبی عنوان نمی­بخشد. آیا می­شود مخصص لبی یک قیدی را بیاورد و فردی خارج بشود در عین حال بگوییم عام بر عمومش باقی مانده باشد؟ فرض این است که مخصص است و حجیت دارد.

ادامه بحث در جلسه آینده